

کتاب هنر

نگاهی به کتاب «سرگذشت نقاشی

در ایران» پرویز براتی

تصویر ایران



علیرضا امیرحاجبی

- هرچه به گذشته باز گردیم و عقربه‌های زمان را معکوس بچرخانیم حضور هنر نقاشی را در تمدن ایرانی پررنگ می‌بینیم. خلاف نظر برخی از کارشناسان که معتقد به «عدم توجه ایرانیان به تصویر» هستند، تمامی شواهد در گذشته و حال حاکی از علاقه ریشه‌دار ایرانیان به تصویر است. همین عده از اساتید در تکمیل ادعای خود می‌گویند که ایرانیان توجهشان بیش از تصویر به «گفتار شفاهی» معطوف است. دلایل این ادعا و تحلیل به درستی مشخص نیست. اما چند گزینه پیش روی ماست. اول عدم توجه مردم به یک هنرمند. همین امر باعث می‌شود که این هنرمند دلیل موفق نبودن را بی‌علاقگی مردم بدانو و حق به جانب بگوید: «بله... ایرانیان به‌طور کلی با تصویر و تصویرنگاری بیگانه‌اند.» ترجمه این جمله چنین است: «مردم هنر مرا نمی‌فهمند و قدر نمی‌دانند.»

دوم نوعی بازار گرمی از طرف بعضی از فعالان حوزه ادبیات. در چنین موقعیتی آنها با تاکید بر عدم تمایل مردم به هنرهای بصری سعی دارند کالای ادبی خود را معرفی کنند. پس می‌گویند: «بله... ایرانیان مردمی تصویری نیستند.» پیوست تکمیلی و ناگفته‌این جمله احتمالا چنین خواهد بود: «در نتیجه ایرانیان فقط به شعر و ادبیات و داستان و... علاقه دارند.»

اما سومین گزینه عادت دولایستی و تفکیک‌های دوقطبی: گفتاری - نوشتناری یا گفتاری- تصویری و سایر قطب‌بندی‌های خطرناکی است که ریشه در جهان‌بینی ثنویت‌گرا دارد.

احتیاجی به تاملات و تحقیقات پیچیده نیست تا بفهمیم هر تمدن واجد دستاوردهای متنوعی است. از جمله دستاوردهای نوشتاری، گفتاری، موسیقایی، معماریانه و تصویری. همچنین به‌ان نیاز نداریم که به کتاب‌های دوهزار صفحه‌ای قطور مراجعه کرده و منبع و مرجع بیابوریم برای اثبات تمایل ایرانیان به تصویر.

اخیرا نشر افق اثری ساده و مفید را به قلم پرویز براتی همکار روزنامه‌نگار راهی بازار نشر کرده است به نام «سرگذشت نقاشی در ایران». هرچند این کتاب برای گروه سنی نوجوان نوشته شده اما به دلیل سادگی و روان‌نویسی مولف برای همگان مفید است. در موقعیتی که سرسام روزمرگی توان هر انسانی



را می‌کاهد می‌توان برای به‌دست‌آوردن اطلاعاتی لازم از ایسن کتاب بهره گرفت و حتی به تورق آن نیز بسنده کرد. مولف، تاریخ هنر نقاشی ایران را با روایت‌گویی ساده‌ای به خواننده ارایه داده است. این سبک از بازخوانی تاریخ گرچه به‌نظر ساده می‌آید اما دارای پیچیدگی‌های مخصوص به خود است. مولف باید بداند چگونه داستان را آغاز کند تا هم به جنبه روایت‌گری متن آسبایی نرسد و هم اطلاعات مفید و حیاتی مابین سطور داستان به خواننده ارایه شود. از دورانی به دورانی دیگر نویسنده در پی کشیدن خطی منطقی است که پیوست «بی‌وقفه» تکامل هنر نقاشی را نشان دهد. می‌گوییم بی‌وقفه، زیرا هرچند که هنر نقاشی ایران در اعصار دچار ضعف‌شده اما به شکلی دیگر و در مرحله دیگر به جبران آن پرداخته است. مثلا در دوره نادرشاه افشار که نویسنده آن روزگار را به عنوان عصر افول نقاشی ایران معرفی کرده است. پس از این دوره و در عصر زنده و قاجار شاهد رشد اعجاب‌آور نقاشی بودیم. نقاشی هیچ‌گاه در این سرزمین از یادها نرفته است. ما ایرانیان به هر ترقدنی تخیلات خود را تجلی می‌پسرای دادیم. حال چه به صورت طراحی یک باغ یا در قالب یک نقاشی کوچک به اندازه کف‌دست. این تنها در نقاشی نیست که ایرانی‌ها اینچنین خود را از قالبی به قالب دیگر می‌برند. مگر کم بود و هست فشار و محدود ساختن هنر مجسمه‌سازی ایرانی؟ این نیز خود تاریخی دارد که روزی باید روایت شود.

هرچند کیفیت عکس‌های کتاب آنچنان که باید نیست اما در همین حد و حدود هم مدارک تصویری مفیدی در اختیار خواننده قرار می‌گیرد. در چنین کتاب‌هایی هرچه تعداد تصاویر بیشتر، بهتر. تصویر خود یکی از عوامل جذب مخاطب جهت پیگیری کتاب است. انسان به شکلی غریزی به تصویر واکنش فعال نشان می‌دهد. نکته‌ای که در بسیاری از موارد مورد غفلت ناشرین و اهالی مطبوعات قرار می‌گیرد. در بخش‌های پایایی کتاب نویسنده با اشاره به موضوع هنر نقاشی معاصر و ارتباطش با هنرهای مفهومی مقدمه‌ای کوتاه اما مفید را به خوانندگان ارایه کرده است. درست‌برعکس بسیاری از مورخان وطنی که درست زمانی که به دوران معاصر و هم‌اکنون می‌رسند، قلم را بر زمین می‌گذارند. گویا مدرنیسم و معاصر بودن هنر ایران نباید در تاریخ فرهنگ و تمدن ایران ثبت شود. کتاب سرگذشت نقاشی در ایران یک مدخل است. مدخلی برای ورود نوجوانان به سرزمین شگفت‌انگیز تصویر ایرانی و ایران محور.



رضا عامری

مترجم

استحاله تکرار و تطابق آن با تجربه انسانی به این اعتبار که زندگی لحظه‌نادر غیرقابل تکراری نیست – و هست، نوعی آفرینش خلاق است، در عین حالی که فاقد خلاقیت... به این سلسان است که شعر «گوش‌درد در قرن چهاردهم هجری» با صفت «شویش» متمایز می‌شود، تشویش همان تنش خالق روابط و حرکت بین اجزاست، تا بتواند بر زبان هیات استیلای خلق و تشکیل ببویشند. چنین جهان بیرون امده از دل‌درد و تشویش جزو جهان متناقض‌ها نیست، اما شاعر تشویش، در دل این تناقضات سبزی و شادابی و بعثت دوبارهای نمی‌بیند... چون در جهان حماسی‌ای می‌زید که همه چیز «می‌تازد به سمت شکار» و روابط و علایق بشری نابود شده است. به این معنا برای گشودن چشم‌اندازی روی خویش و تأویل فضای تنگناش که «هند قزاق» التجا برده است (۱)، چون در زمانیت چیزی نمی‌بیند و چون تأویل را به زعم کریستوا ساخته عقل آگاه و بیرون کشیدن مجموعه عناصر از اثر ادبی و به معنایی ترجمه و توضیح می‌داند. پس دست به حفریاتی می‌زند تا بازگشت و تکرار این «ضد‌ها» (تروما) را در ما نکاش کند. پس از اسطوره می‌آغازد... و به اسطوره‌ای تکراری می‌رسد – عصر مدرن – که در آن همه چیز بازم همان‌را‌ز‌گونگی اسطوره‌ای دارد. یعنی فتی‌شسم کالایی (بت‌وارگی) اعتباری اجتماعی و عینی دارد، فرم‌هایی که مثل خود ما به واسطه کالایی شدن قدرت مراد پیدا کرده‌اند و این همان سلطه‌ای است، که شاعر نفس خود را نخسودن قربانی آن می‌بیند... نکته‌که‌هایی که از زیر عینک تکنیک‌کننده شاعر بیرون بریده‌اند، تا به ما بگویند، این گوشت قربانی محصول همان روشنفکری عذاب و درد نیاکان ماست که هر تکه‌اش به یکی از ما به ارث رسیده است... و ما به شکل «گوش‌دین» تجربه‌اش کرده‌ایم. این تجربه با رفتن به اعماق زبان و انفجار امکانات ایینی و افسونی آن، بر پایه تداعی و مناجات و گفت‌وگوی درونی شخصیت‌ها و فضاهای تصویری شکل می‌گیرد، که در قوانینش آیرونی سخن می‌گویند... نوعی ماجراجویی در شعر مدرن... بی‌آنکه بخواهد آن را به اعتبار نقطه بدایت یا

نهایتی تعریف کنند... او خود را «موسطه» می‌بیند؛ جایی که شاعر میانجی می‌شود تا همه چیز لیز بخورد تا در این عمق / گسست سرازیر و تلنبار شود – مرگی – که فقط در این نقطه می‌توان از دل تلاشی و هیچ آن، چیزی آفرید.

«این اثر چگونه نوشته شد: پله به پله و بنا به هرجا پای کوچکی که بخت عرضه می‌کرد و همواره در مقام کسی که از تفاعات خطرناک را درمی‌نوردد و هرگز حتی لحظه‌ای به خود اجازه نمی‌دهد نگاهی به پیرامون افکند، مبدا دچار سر گیجه شود، ولی در عین حال به این خاطر که قدرت و شکوه کامل گشوده شدن چشم‌انداز به روی خویش را برای لحظه آن‌خطره حفظ کند.» (والتر نینامین – عروسک و کوتوله – فرهادپور) به این معنا نویسنده، کسی است که از بلندای زمان‌های مرتفع سرازیر می‌شود و در این فرو غلتیدن / با شکوه گشودن چشم‌انداز به آن نقطه اعماق نگاه دارد، جایی که «هیچ» کسی با برداشتن سطحی‌آب از رودخانه نمی‌تواند به او دسترسی پیدا کند،

چون «پیش از یکبار نمی‌توان از رودخانه عبور کرد، یا آب برداشت.» و عباس حبیبی عبور کرده است... نویسنده حرف‌های یعنی کسی‌که از مرزها و سدهای مصنوعی و خودساخته مقابل آب‌ها عبور کند و سرریز کند. تا اگر شده حتی بسان

قطر‌های خود را تبخیر و استحاله کند تا پرواز کند.

گفتمیم فقر تجربه و زوال آن در زندگی معاصر، بلوغ ۳ و توانایی کشف را در زندگی انسان «تهی» کرده و به «صفر» رسانده، تا «سرمایه» با یکدست کردن سوژ/کتبویه‌های متفاوت، نگاه هالیوودی به جهان را زیر سلطه فرمان «استیضاح» به نام «صنعت فرهنگ‌سازی» اعمال کند. به این معنا ما با کلتینی به نام سرمایه و قدرت روبه‌رویییم، که در مقابل گوش فردی شده / و جزئی ایستاده است؛ گوش‌ی که در طول تاریخ کنده و کشیده و گریده و بریده و جویده شده است... این برسینکیو بسمل شده همان زاویه دیدی است که مولف «گوش درد در قرن چهارده هجری» را نسبت به مفضل «گوش» و «گوش‌دین» و «گوشیه» حساس کرده، تا از پس پرده – وقتی ژست استعلایی کنار زده می‌شود – به اعماق انسان نیک نگاه کند.

درباره «گوش‌درد قرن چهاردهم هجری» عباس حبیبی بدرآبادی

منظومه ضدزبان



۴ موسطه بخشی از کتاب است که شعرهای «گوش درد» را به دو قسمت پیشا و پسایی تقسیم می‌کند، مولف‌سی میان دونوع نگارش تا نقشی از بینامتنیت را استمرار دهد، یعنی رابطه بینامتنی با متن‌های پس و پیش، تا مولف واسطه‌ای باشد در سلسله متون، به معنای پساساختار گرایانه‌اش. یا بگوییم این موسطه همان گسستی است که ما از طریق آن دوران پیش و پس خود را می‌فهمیم. یعنی عصر جدید را در قالب چیز دیگری می‌بینیم؛ چیزی که آن‌را از شعر غنایی / عرفانی دوران قبل جدا می‌کند و به سوی حقیقتی به شکل جدید یعنی رمان و سروانتس و کافکا می‌برد... (شعری که شاعر نقطه عطف آن را در سبک هندی دوران صفوی جست‌وجو می‌کند و «صفری» که از ریاضیات هندی به ارث رسیده است...)

ضدیت (آنتاگونیسم) موضوع جریان واسازی ۵ و مقول‌های است که آن را «منطق تمایز»

می‌خوانند(۳)... پس مولف با این منطق خود را از دیگران متمایز می‌کند... هر چند با این تناقض روبه‌رو می‌شود که اکتساب یک هویت کامل و اثباتی برای سوزه ممکن نیست. اما تجربه ضدیت طلبه‌ای‌ا بر احتمال پیدایش هویت جدید سوزه هم هست...

آیا عباس حبیبی هویت تازه‌ای به «سوزه ما» داده یا آن را «متلاشی» کرده است؟ اگر کوشش برای جست‌وجوی سوزه انسانی مهم‌ترین اندیشه عصر مدرن به‌ویژه از زاویه فرهنگی / روانی است، پس پرسش اجتماعی شاعر مشکل انسانی در کلیت خود است و «منظومه ضد زبان» منظور خود را توگویی از زبان لوتر می‌گوید: (۴) «شبیبه‌تر به سرگین غلغلتی درشت اما/ سفید و با شباهتی غیرقابل انکار به جوانی‌های نیکل کیدمن و ناتالی پورتمن...» (ص ۴۳) و در این حفریات زبانی - ضد زبانی - که به شکلی هم‌زمانی با دیرینه‌شناسانه مطرح می‌شوند در عین حال صیفه‌ای «در زمانی» و تبارشناسانه می‌گیرند... انگار ما همان به‌سوسسوری «لنگ» و «پارول» روبه‌رو هستیم. یعنی از یک سو با زبان سروراک داریم که در هر دوره تاریخی زبان گونا‌های گزاره‌های مشخص دارد - یعنی هم‌زمانی - و از سوی دیگر با ساختامتن



گوش‌درد قرن چهاردهم هجری

عباس حبیبی بدرآبادی

نشر: بوتیمار

چاپ اول: ۱۳۹۱

درباره مجموعه غزل «تناسخ به درخت» پوریا سوری

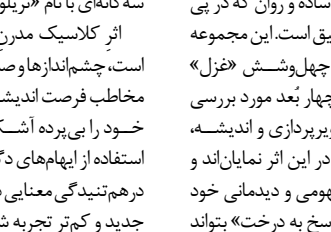
این مرثیه برای خودم نیست، یا که هست؟

حامد داراب

این‌گونه شعری منتشر می‌شود، خیلی بیشتر از کتاب‌های «غزل» و به‌طور کلی شعرهای «موزون» است. با این همه در میان مجموعه‌های شعر معاصر می‌توان شعرهایی در قالب کلاسیک یافت که بتواند با «شعر سپیده» روزگار ما که برای بیان مفاهیم خود، دست شاعر در آن بسیار گشوده‌تر است، برابری کند. از این منظر یادداشت پیش‌رو در نظر دارد یکی از این مجموعه‌ها را با محوریت «غزل» به صورتی مختصر مورد بررسی قرار دهد؛ مجموعه‌ای با عنوان «تناسخ به درخت»، گزیده‌ای از غزل‌های «پوریا سوری» که به تازگی توسط موسسه انتشاراتی «بوتیمار» بر پیشخوان کتابفروشی‌ها قرار گرفته. اثری که برخلاف نام نه‌چندان دعوت‌کننده‌اش که در وهله اول ذهن را دچار یک کشمکش فلسفی می‌نماید، بیشتر «غزل»‌هایی عاشقانه و

اجتماعی را در بردارد با زبانی نسبتا ساده و روان که در پی بیان رویکردها و مفاهیم درونی و عمیق است. این مجموعه شصت‌وچهار صفحه‌ای را که از چهل‌وشش «غزل» تشکیل شده است می‌توان در چهار بُعد مورد بررسی قرار داد؛ حس آمیزی، تخیل، تصویرپردازی و اندیشه، مولفه‌هایی که بیشتر از هر چیز، در این اثر نمایان‌اند و گویی شاعر، تمامی بار معنایی، مفهومی و دیدمانی خود را بر آنها استوار کرده است تا با «تناسخ به درخت» بتواند مغرورانه نگره سخت‌اندیشانه خود را بر زندگی قرن بیستم به نمایش بگذارد.

«تناسخ به درخت» تجسم دیدی غریب از جهان پیرامون مولفش است، دیدی که سعی می‌کند بیشتر با پرداخت تصاویری که روایتگر صیفه تجربی و تأثیر



تناسخ به درخت

پوریا سوری

نشر:بوتیمار

چاپ اول: ۱۳۹۱



خود زبان، یعنی به شکلی در زمانی رویارویییم بنابراین می‌توان «تبارشناسی و دیرینه‌شناسی» را نقطه عزیمت شاعر عنوان کرد – هم در شکل زبانی خود و هم در شکل معرفت‌شناسانه‌اش... به این معنا راوی هم «زبان» و هم «ضدزبان» است... هم سوزه «هن» خودش است به عنوان پدیدارشناس و هم سوزه شیزوفرینیکی که از جهان سخن می‌گوید، تا پیوندی را که اشیا و زبان در آن مبادله می‌شوند، نشان‌دار کند... «ملاقات‌هایی داشته بیرون قید و بندها/ و تبادل ایده می‌کرده... با فوکو و کریستوا و دیگران» (ص ۴۳) و «شکسته عینک نیم فریم شیشه خش خشی بیمار وجدان‌دار بی خواب/ کورمال کورمال می‌نویسد از دره‌ها/ شاید برای بوعلی» (ص ۴۴) و او با همه این بیماری‌ها که «در عین حال خودش مریض است بوعلی خمیده» (ص ۴۱) همواره هشدار می‌دهد بر «پیشا‌وقوع زخم‌ها/ چون می‌داند که تکرار می‌شوند... و این تکرار است؛ تکرار همان تروماهایی که تکرار می‌شوند ولی تکرار همان تکرار قبلی نیست، آیا تکرار «فقاوت» یا تکراری متفاوت است؟... «از شباهتی که شباهتی دیگر /

تکراری شباهتی به شباهتی در عمیق‌تر / در کاذب‌تر» (ص ۴۷). آیا این تکرارها رهایی‌بخش‌اند؟ به معنایی مولف «حقیقت کجایی بودن» خود را که با نوعی حفریات از درون او شروع می‌شود، نفی می‌کند و می‌گوید حقیقت نه در وجود ما که بیرون از ماست اما وقتی به این بیرون پا می‌گذارم – عرصه نمایان - راهی ندارم تا چیزهایی را یا انکار کند که به شکلی تروماتیک در ما تکرار می‌شوند و برمی‌گردند: «ضد/ خود را علیه زبان مادری می‌شوRAND و درمی‌آورد چشمش را... «ضد» دنگش گرفته/ ساختارهای سرزمین مادری را بشورد، بریزد توی خیابان‌ها...» (ص ۴۵) اما او همان قدر که سوژه‌ای انکار گر است، سوژه‌ای در انتخاب هم هست. پس ناچار درون همین تناقض می‌نویسد و سنت و مدرنیته همین تناقض‌اند که در آنها زندگی می‌کند و زندگی مدرن یعنی همین تناقض را زیستن. «و عاقبت ضدزبان خودش نقش مرده را باید ایفا کند در این نوشتار... ضد زبان می‌تواند یکشد و قاتل باشد...» (ص ۵۸)، این تناقض نوشتن همان گسست و خلأیی است، که هر خلاقتی ناگزیر مسیرش را از آنجا پیدا می‌کند، چیزی – گذشته‌ای – باید نفی شود تا چیزی تازه‌ای کشف شود. پس همواره از مرگ می‌آغازد؛ مرگی که متن با آن آغاز می‌شود...



«تناسخ به درخت» از نگاه زبانی، کمتر دچار

بازی‌ها و دگردیسی‌های گوناگون شده است، به عبارتی بهتر زبان «غزل»‌های «سوری» در اکثر موارد متناسب است با محتوای آفرایش. در این محور تصویرپردازی‌های مجموعه نیز هرگز به نوعی ایماژگرایی محض که برعرا در کوچه‌پس‌کوچه‌های تصاویر گنگ و مبهم فرو می‌برد، منجر نشده است، تصاویر مجموعه گویی در برهم‌کش با بیان شاعر، شعرها را به یک توانن مشخص در تبادر حس و مفهوم رسانده است. اگرچه در برخی موارد گویی شاعر می‌توانست با یک ویرایش ساده واژگانی پسندیده‌تر را انتخاب کند، اما به‌طور کلی، مجموعه زبانی مستحکم دارد که در مطالعه کلام شعری آن به لحاظ ساختار آوایی و واژگانی و نیز به لحاظ ویژگی آن در توزیع کلمات و ویژگی ساختارهای تکرر ترکیب یافته با تخیلی کم‌رنگ، همه جا سطرهایی را می‌بینیم که گویی از درک ناخودکارشده مولف نشأت می‌گیرد. با این همه ادراک ضمنی مولف که در روح آفرایش دمیده است هرگز اندیشه وی را به خواننده تحمیل نمی‌کند. با این همه، اگرچه «تناسخ به درخت» اولین مجموعه شعری است که از «پوریا سوری» منتشر می‌شود اما شاعری کهنه‌کار را به مخاطب معرفی می‌کند که در اولین کتابش، نگاه عاشقانه را در دل موتیفی از جامعه پیراموش و جامعه پیراموشن را به هیات انعکاسی در نگاه عاشقانه می‌بیند و با این دیدمان، از حیث شناختی گویی خود را به عنوان قله فرایند درهای تدریجی این نگاه عاشقانه اجتماعی می‌بیند، به‌طور مثال: «لب‌های من که بی‌تو ترک خورده چون کویر/ مفهوم سال‌های بد خشکسالی است.»

در پایان باید نوشت، «تناسخ به درخت» مجموعه موفقیتی بوده است که ضمن برآمدن کنیه‌اش از اصول کلاسیک «غزل»، تازگی‌ها و توانایی‌های خاص خود را نیز به مخاطب ارایه داده است، توانایی‌هایی که بررسی تک‌تک آنها مستلزم نوشتن یادداشتی بلنداست. امید‌آنکه در آینده ضمن دیدن و مطالعه کتاب‌های تازه‌ای از «پوریا سوری»، فرصتی بیشتر برای بررسی ابعاد زبانی و بیانی وی ایجاد شود.

کتاب کودک



■ مجموعه کتاب‌های «چارلی و لولا» با هدف رشد و پرورش مهارت‌های شناختی و اجتماعی کودکان و گروه سنی پیش‌دبستان و سال‌های اول و دوم دبستان تولید شده است. داستان‌ها در مورد اتفاقات روزمره و ساد‌های است که ساعت‌ها ذهن بچه‌ها را درگیر می‌کند اما بزرگ‌ترها به راحتی از کنارشان می‌گذرند. این مجموعه از سوی انتشارات پنگوئن به عنوان یکی از بهترین داستان‌های کودک ۷۰سال اخیر برگزیده شده است. بگو سبب یکی از کتاب‌های منتشرشده این مجموعه توسط نشر ماهک است. در این کتاب قرار است یک عکاس به مدرسه بیاید و از بچه‌ها عکس بگیرد. این اولین عکسی است که لولا در مدرسه می‌گیرد و مامان به لولا گفته است که عکس فوق‌العاده‌ای می‌شود، به‌خصوص اگر لولا سعی کند تمیز و مرتب بماند.



■ بخشید این کتاب من است دیگر کتاب مجموعه چارلی و لولا است که به فارسی ترجمه و منتشر شده است. در این کتاب لولا که عاشق کتاب خواندن است، حاضر نیست در کتابخانه هیچ کتاب دیگری به جز آخرین کتابی که خوانده، انتخاب کند اما بالاخره برادرش چارلی راه‌حلی برای این مساله پیدای می‌کند.



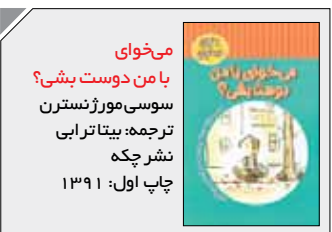
■ سومین کتاب ترجمه‌شده از مجموعه چارلی و لولا، دوست ندارم دندان لقم بیفتد است. در این کتاب وقتی لولا می‌فهمد که پری دندان به جای دندان، زیر بالش هدیه می‌گذارد، می‌خواهد هرچور شده کاری کند که دندان لقمش بیفتد. نشر ماهک قرار است، جلد دیگر این مجموعه را نیز در آینده منتشر کند.



■ این کتاب، از مجموعه کتاب پازلی من است که از طرف نشر کتاب پرند منتشر شده است. با استفاده از این کتاب می‌توانید نام مجموعه‌ای از خوراکی‌ها را به کودک خود آموزش دهید. کودک در هر صفحه با تعدادی از میوه‌ها، سبزی‌ها، غذاها و تنقلات آشنا می‌شود و نام آنها را یاد می‌گیرد. کتاب خوراکی‌ها شامل چهار پازل دورو است که آموزش اشتیاق بیشتری یاد بگیرد و از کتاب لذت ببرد. این کتاب مناسب کودکان یک تا سه‌ساله است.



■ دیگر کتاب مجموعه کتاب پازلی من رنگ‌هاست. با استفاده از این کتاب می‌توانید چهار رنگ اصلی را به کودک خود آموزش دهید. کودک در هر صفحه از این کتاب با یک رنگ آشنا می‌شود و علاوه بر رنگ‌ها نام تعدادی از شکل‌ها و میوه‌ها را یاد می‌گیرد. کتاب رنگ‌ها شامل چهار پازل دورو است که آموزش را با بازی همراه می‌کند. این کتاب مناسب کودکان یک تا سه‌ساله است.



■ این کتاب قصه بچه تنهایی است که با بقیه تفاوت دارد و دنبال دوست می‌گردد. او که بسیار خلاق است دست به کار می‌شود تا دوست پیدا کند و کارها و تلاش‌های او نه‌تنها برای کودکان که برای بزرگسالان هم جالب است. این کتاب با تصویرگری کودک دیوا منتشر شده است... موزنستران نویسنده این کتاب در سال ۱۹۱۸ به دلیل رمان «این درست نیست» که برای بچه‌ها نوشته بود، جایزه بزرگ ادبیات کودک را گرفت. همچنین او در سال ۲۰۰۵ توانست لقب «شوالیه هنر و ادبیات» را از آن خود کند.